

فهرست مطالب

مقدمه: چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت افزارگرایی به نرم افزارگرایی /	
دکتر اصغر افتخاری.....	۷
مقدمه نویسنده.....	۲۵
سپاسگذاری.....	۳۱
فصل اول: ماهیت متغیر قدرت	۳۵
فصل دوم: منابع قدرت نرم آمریکا.....	۸۳
فصل سوم: قدرت نرم دیگران	۱۴۱
فصل چهارم: بکارگیری صحیح قدرت نرم	۱۸۱
فصل پنجم: قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا	۲۲۱
یادداشت‌ها.....	۲۵۳

چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت‌افزارگرایی به نرم‌افزارگرایی

کلیات

«افزودن اندیشه‌ای جدید به مبحث قدرت سیاسی، [کاری] دشوار و شاید حتی محال باشد. راست است که به زحمت، کتابی به این نام یافت می‌شود، ولی تقریباً هر چیزی که در علوم سیاسی نوشته شده، به نحوی با این موضوع سروکار دارد.» (نویمان ۱۳۷۳: ۳۹)

اگرچه ادعای «فرانتس نویمان» (Franz Neumann) صحیح می‌نماید، اما باید پذیرفت که طرح «گفتمان قدرت نرم» (Soft Power Discourse) استثنایی بزرگ برای این مطلب به شمار می‌آید که توانست افق تازه‌ای را در بحث از «قدرت» مطرح سازد. به عبارت دیگر با مراجعه به طیف متنوع آثار نگاشته شده در باب قدرت (نک. لوکس ۱۳۷۲؛ کلگ ۱۳۷۹؛ تافلر ۱۳۷۰) مشخص می‌شود که «نرم‌افزارگرایی»، گفتمانی تازه را شکل می‌دهد که در قالب آن نظریه قدرت، منابع قدرت و حتی ابزارهای اعمال قدرت مورد بازخوانی و بازتولید واقع شده و در نتیجه چهره‌ای تازه از قدرت مطرح

می‌شود که می‌توان آن را «گفتمان» - و نه صرفاً نظریه یا دیدگاه - ارزیابی نمود.

۱. اصول راهنما در گفتمان غربی

طرح گفتمان قدرت نرم در بستر تفکر غربی، مبتنی بر دو اصل عمده می‌باشد که در فضای انتقادی شکل گرفته است. توجه به این دو اصل از آن حیث ضروری است که می‌تواند در تبیین مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی‌ای که جریان انتقادی را در جامعه علمی توسعه داده، موثر باشد. از سوی دیگر معرف ابعادی از «قدرت نرم» است که معمولاً کمتر بدانها توجه شده و می‌تواند دستمایه نقدهای آتی از این گفتمان باشد. به عبارت دیگر این دو اصل کارکرد معرفتی و انتقادی دارد.

۱-۱. هنجاری شدن قدرت

اگر قدرت را به معنای عام آن «اعمال نفوذ بر دیگری به جهت تغییر رفتار» بدانیم، (کاظمی ۱۳۶۹) در آن صورت می‌توان چنین ادعا کرد که «توانمندی معطوف به زور» - به مثابه رکن اصلی «قدرت» در مکاتب واقع‌گرایانه (Realism) - امروزه مورد نقد جدی واقع شده و با تحلیل دیدگاه نویسندگانی چون «برتراند راسل» (B. Russell)، «ماکس وبر» (M. Weber)، «یورگن هابرماس» (Jurgen Habermas)، «میشل فوکو» (M. Foucault) و «استیون لوکس» (Steven Lukes) مشخص می‌شود که «هنجارها» (Norms) نسبت به «ابزارها» به مراتب تأثیرگذارتر و موثرتر در تولید قدرت هستند.

این ایده چنان فراگیر و اجماعی می‌نماید که «لوکس» تصریح دارد: «در واقع بحث من این است که قدرت جزء آن دسته مفاهیمی است که به طور ریشه‌دار به ارزشها وابسته است.

_____ چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت افزارگرایی به نرم افزارگرایی ♦ ۹

منظور من این است که هم تعریف و هم گونه استفاده از آن، همین که تعین یافت به صورت غیر قابل تفکیکی با مجموعه‌ای از (احتمالاً ناآگاهانه) پیش فرض‌های ارزشی، گره خورده است که دامنه کاربرد تجربی آن را از پیش تعیین می‌کند.» (لوکس ۱۳۷۲: ۳۷)

با این تفسیر رابطه سنتی ایدئولوژی و قدرت نیز نقد شده و مرجعیت «ایدئولوژی» در فهم قدرت پذیرفته می‌شود. گروش‌های نوین در قدرت‌شناسی - حتی در حوزه‌های واقع‌گرایانه - این موضوع را مدنظر داشته و به نوعی اعتبار آن را گردن نهاده‌اند، تا آنجا که «استوارت. آر. کِلِگ» (Stewart Clegg) آن را از اصول و مبانی گفتمان نوین قدرت دانسته و معتقد است که:

«بسیاری از مباحث قدرت بر شیوه‌های عمل ایدئولوژی از کانال مفاهیم هژمونی تمرکز دارند. توجه به مفهوم ایدئولوژی به یکی از این دو بینش استوار است: بر اساس دیدگاه نخست؛ مشخصه مارکسیسم و جامعه‌شناسی معاصر، توجه غیرضروری به تز ایدئولوژی مسلط می‌باشد. ... به نظر حامیان [دیدگاه دوم] به جای آن که ایدئولوژی یا هژمونی را حالتی ذهنی بدانیم، بهتر است آن را مجموعه اعمالی بدانیم که منشأ گفتمانی داشته و مترصد آنند که به شیوه‌هایی جبری، امکانات بی‌پایان عناصر دلالت‌کننده و روابط آنها را از بین ببرند.» (کِلِگ ۱۳۷۹: ۶۹)

معنای این سخن آن است که ماهیت ذهنی «هنجارها» صرفاً در تولید قدرت، ایفای نقش نمی‌کند؛ بلکه می‌توان برای «هنجارها» هویت و نقشی

عینی قائل شد که در گفتمان «قدرت نرم» این اصل به صورت محوری و بنیادی مدنظر می‌باشد. [۱] به عبارت دیگر آنچه «گفتمان قدرت نرم» را از گفتمان‌های پیشین متمایز می‌سازد، صرف توجه به ابعاد ذهنی قدرت نیست؛ بلکه افزون بر آن، تلقی‌ای است که از ماهیت قدرت با عنایت به «هنجارها» رایج می‌دهد. در این گفتمان «هنجارها» با هویتی کاملاً عینی و واقعی به قدرت‌سازی مبادرت می‌ورزند؛ و حتی می‌توان ادعا کرد که ابعاد مادی قدرت نیز زائیده و متأثر از همین «هنجارها» و «روابط هنجاری» هستند. [۲]

۱-۲. اجتماعی شدن قدرت

«توماس هابز» (Thomas Hobbes) در مقام تعریف، انسان را به موجودی «طالب قدرت» معرفی می‌کند که با این دغدغه زاده و می‌میرد. (به نقل از : هلد ۱۳۶۱ : ۸۰) این ادعا اگرچه با سیر عمومی جوامع سیاسی هم‌خوانی دارد، اما به تعبیر «سی. بی. مکفرسون» (C.B. Macferson) - شارح اندیشه‌های هابز - نمی‌تواند جامع و کامل ارزیابی شود. دلیل این امر به خواست دیگر انسان، مبنی بر مهار قدرت و ضابطه‌مند نمودن آن باز می‌گردد که به نظر می‌رسد از اصالتی مشابه - و به قدمت - خواست «قدرت طلبی» برخوردار باشد.

«ما نه تنها خواهان فهم قدرت و تصرف قدرت

هستیم، بلکه می‌خواهیم آن را به حق مهار کنیم»

(مکفرسون ۱۳۸۰: ۹)

در راستای تأمین خواست «مهار قدرت» است که شاهد انجام اقدام‌های متعدد نظری و عملی‌ای چون تعریف نظریه قدرت محدود، و یا تأسیس چارچوب‌ها و تأسیسات حقوقی‌ای مانند تفکیک قوا هستیم. تأثیرات ناشی از این اقدام‌ها غیر قابل انکار و توفیق آنها در مهار قدرت، مورد تأیید

_____ چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت افزارگرایی به نرم افزارگرایی ♦ ۱۱

می‌باشد. با این حال آنچه در مقابل، درخور توجه می‌نماید، این است که: ما همچنان با آفت‌های ناشی از «فراروی قدرت از مرزهای تعیین شده» روبرو هستیم. تأکید امثال «ژان ویلیام لاپییر» بر اعتبار بخشی به نهادهای اجتماعی و «اجتماعی کردن قدرت» نیز با همین انگیزه صورت می‌گیرد که قدری ماهیت سیاسی قدرت تحت کنترل درآمده و بدین ترتیب آرمان مهار قدرت واقعیت بیشتر پیدا نماید. (لاپییر ۱۳۷۵ : ۵) [۳]

از این منظر طرح گفتمان قدرت نرم، اقدامی ارزنده و گامی مثبت در تحول ماهیت قدرت به شمار می‌آید. بدین معنا که برای «اجتماعی نمودن قدرت»، راه‌کاری ارزنده و موثرتر از آنچه اندیشه‌گرانی همانند «لاپییر» پیشنهاد داده‌اند، ارایه می‌نماید. مطابق این طرح جدید فقط ابزارهای اعمال قدرت مورد بازنگری و اصلاح کارکردی قرار نمی‌گیرد، بلکه افزون بر آن - و در سطحی عالی‌تر - منابع قدرت متحول شده و قدرت از درون «جامعه» می‌جوشد. تأکید نظریه‌پردازان قدرت نرم، بر خاستگاه‌های اجتماعی قدرت و اینکه «رضایت‌مندی»، «اعتبار»، «اعتماد» و ... مولد قدرت می‌باشد؛ و حتی قدرت نظامی در صورتی تأثیرگذار خواهد بود که از پشتوانه و سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار باشد؛ همگی حکایت از آن دارد که «قدرت نرم» طرح «اجتماعی کردن قدرت» را در سطح و اندازه‌ای متمایز از مکاتب پیشین مطرح ساخته و از این حیث ارزشی منحصر بفرد دارد. شاید بتوان نظریه «جوزف نای» (Joseph Nye) را مصداق بارز، پیش‌بینی «آلوین تافلر» (Alvin Toffler) ارزیابی نمود، آنجا که از بروز رخنه‌ای اساسی در نظریه قدرت خبر می‌دهد که به بروز «جابجایی در ماهیت قدرت» (Power Shift) منجر خواهد شد.

«اکنون یک ساختار قدرت اساساً متفاوت در حال

شکل گرفتن است... رخنه‌ای ... در قدرت نوع کهن در

زندگی تجاری و زندگی روزمره پدید آمده است... تجدید ساختار گسترده روابط قدرت... یکی از نادرترین رویدادها در تاریخ بشر را [به ارمغان می‌آورد]: یک انقلاب در ماهیت قدرت. یک جابجایی قدرت» (تافلر ۱۳۷۰: ۴۷)

مطالعات موردی‌ای که با این رویکرد به انجام رسیده، حکایت از آن دارد که قدرت نوین، بیش از آنکه صبغه و هویتی «نظامی و سخت‌افزارانه» داشته باشد، «اجتماعی» بوده و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم می‌یابد. به تعبیر «مانوئل کاستلز» (Manuel Castells) جوامع مدرن چنان تغییر ماهیت داده‌اند که «شبکه‌ای» شده‌اند و لذا نمی‌توان در ساخت شبکه‌ای بجز از «قدرت شبکه‌ای» - که مؤلفه‌های آن اجتماعی هستند - سخن گفت. (نک. کاستلز ۱۳۸۰)

۲. اصول راهنمای گفتمان اسلامی

ویژگی‌های بیان شده برای «قدرت نرم» حکایت از امکان کاربرد آن در حوزه مطالعات اسلامی دارد. بدین معنا که شاخص‌های بیان شده برای قدرت در گفتمان اسلامی (نک. افتخاری ۱۳۸۶-الف) چنان‌اند که با مؤلفه‌های قدرت نرم، هم‌خوانی داشته و به گفتمان قدرت نرم این امکان را می‌دهد تا در بیان ظرافت‌های نظریه اسلامی قدرت فعال و مؤثر حاضر شود. با این حال باید توجه داشت که الگوی پیشنهادی در گفتمان غربی بدلیل اختلافات بنیادی (در سطح جهان‌بینی و ایدئولوژی) نمی‌تواند منطبق با الگوی پیشنهادی اسلام باشد. جهت درک این معنا، توجه به اصول زیر - به عنوان افزوده‌ها و اصول اسلامی - ضروری است:

۲-۱. شرعی سازی قدرت

از جمله مسایل بنیادین و تاریخی در حوزه سیاست، پرسش از نسبت آن با «دین» بوده که در مقام عمل به تعیین نسبت «قدرت-دیانت» تقلیل می‌یابد. به عبارت دیگر، تعیین تکلیف «قدرت»، موضوع مهمی به شمار می‌آید که می‌تواند در تعریف نوع ماهیت آن موثر باشد. در گفتمان غربی اگرچه «اصالت قدرت» موضوع نقدهای جدی واقع شده، و در نهایت گونه‌های تعدیل شده قدرت امکان ظهور یافته‌اند که «قدرت نرم» جدیدترین نوع آن می‌باشد، اما حتی همین «قدرت نرم» نیز در مواجهه با آموزه‌های دینی، رویکردی ابزارانگارانه به دین اتخاذ نموده و در نتیجه ارزش‌های دینی را اگرچه نفی نمی‌نماید، در مقابل ارزشی ابزاری برای آن قائل می‌شود. (Russell 1983, Nye 2004)

اما در گفتمان اسلامی، اعتبار و اعتلای انسان به «عبودیت» مربوط است و مقام انسان در «عبداللهی» می‌باشد؛ لذا تصریح اسلام بر این نکته است که هیچ بُعدی از حیات انسان دین مدار، نمی‌تواند خالی از آموزه‌های دینی باشد. این حکم، عام و فراگیر بوده و در نتیجه فضای سیاسی، شخصی، عمومی و ... را نمی‌توان از آن استثناء نمود. (نک. افتخاری ۱۳۸۴: ۹۴-۷۷)

با این توضیح مشخص می‌شود که «قدرت» به مثابه محور سیاست، برای اعتباریابی و کارآمدی در جامعه دینی، باید در چارچوب «شرع» فهم و بازتولید شود. چنین قدرتی به طور طبیعی ماهیتی نرم‌افزارانه می‌یابد؛ اما بر خلاف «قدرت نرم» غربی که عرفی‌نگر (Secular) است، ماهیت و صبغه‌ای کاملاً دینی دارد. «شرعی سازی قدرت» با توجه به ایده‌ای که بیان شد، در حوزه سیاست اقتضائاتی دارد که مهمترین آنها عبارتند از: (نک. افتخاری ۱۳۸۶- ب: ۳۲-۲۲)

یک. قدرت و سعادت

قدرت سیاسی موظف است نسبت به تأمین منافع دنیوی و مصالح اخروی شهروندان اقدام نموده و فضای مناسبی را برای حیات سیاسی- اجتماعی آنها فراهم سازد؛ به گونه‌ای که امکان تحصیل سعادت نیز وجود داشته باشد. (نک. مراد ۱۹۹۲)

دو. قدرت و شریعت

قدرت سیاسی موظف است زمینه مناسب برای تحقق اهداف شارع را ایجاد نماید؛ به گونه‌ای که از ناحیه تقویت و توسعه قدرت، اصل حاکمیت الهی نیز تحقق یابد. (نک. امام خمینی ۱۳۶۹)

سه. قدرت و کرامت

قدرت سیاسی موظف است زمینه مناسب برای تحقق کرامت انسانی و تعالی جایگاه او را فراهم آورد؛ به گونه‌ای که انسان در پرتو قدرت شرعی، احساس رضایت نماید. (نک. ایزوتسو ۱۳۷۲)

چهار. قدرت و آرامش

در حالی که نظریه‌های متعارف قدرت متوجه «امنیت» هستند؛ گفتمان اسلامی بر مؤلفه «آرامش» به عنوان گونه غائی از امنیت نظر دارد که در آن افزون بر وجود احساس ایمنی از ناحیه قدرت، نوعی اطمینان و اعتماد به قدرت- بدلیل سلامت آن - نیز وجود دارد. (نک. منجود ۱۹۹۶)

۲-۲. اخلاقی شدن قدرت

اگرچه توجه به ابعاد اخلاقی حیات انسانی، امروزه رویکردی جدی و قابل توجه را شکل می‌دهد؛ به گونه‌ای که دعوی حضور اصول اخلاقی در

_____ چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت افزارگرایی به نرم افزارگرایی ♦ ۱۵

عرصه‌های مختلفی چون سیاست، اقتصاد، امنیت‌سازی و ... قائلین بسیار دارد، (نک. افتخاری ۱۳۸۴) اما در مقابل بازخوانی «قدرت» در چارچوب اخلاق همچنان مقاومت بعمل می‌آید و از این ایده به مثابه اقدامی غیر عملی یاد می‌شود که ماهیت قدرت را به چالش می‌کشد. به عبارت دیگر، طرح اخلاق به مثابه یک «حد» می‌تواند پذیرفته باشد؛ اما ایده «اخلاق به مثابه اصل» - در گفتمان غربی - نمی‌تواند چندان معنادار باشد. این در حالی است که در گفتمان اسلامی، اخلاق به عنوان رکن «تربیت» مدنظر بوده و پرورش افراد و تنظیم رفتارها بر بنیاد آن توصیه و تأکید می‌شود. (نک. عوض جعفر ۱۹۹۵) تأکید پیامبر اکرم(ص) بر این که اصل بعثت برای «عرضه مکارم اخلاق» است، و تجارب پذیرفته شده‌ای چون حکومت نبوی(ص) و دولت علوی(ع)، تماماً حکایت از آن دارد که قدرت تنها در صورتی تأیید دینی می‌یابد که در قالب اخلاق اسلامی فهم شود. (نک. افتخاری ۱۳۸۰ - ب: ۷۷-۵۵) آنچه به عنوان «ادب» در گفتمان اسلامی بر آن تأکید شده، دلالت بر همین نکته دارد و در مجموع نشان می‌دهد که قدرت نرم در گفتمان اسلامی، مبتنی بر «اخلاق اسلامی» می‌باشد. (نک. مهدوی‌کنی ۲۰۰۲)

۳. اصول راهنمای مکتب خمینی (ره)

حال با عنایت به آنچه در تحلیل گفتمان قدرت نرم دینی بیان شد، می‌توان از تجربه امام خمینی(ره) به عنوان یک الگوی مناسب برای عصر حاضر جهت جوامع دینی، سخن گفت. «قدرت» در مکتب امام خمینی(ره) متأثر از اصول و آموزه‌های گفتمان اسلامی، ماهیتی نرم‌افزارگرایانه دارد؛ و تجربه جمهوری اسلامی ایران نشان داده که با بهره‌مندی از این قدرت است که می‌توان نسبت به دفع تهدیدات بزرگی - چون جنگ تحمیلی - در عین

کمبودها و ضعف‌های مادی و عزم بین‌المللی بر ضد ایران، اقدام نمود. مهمترین اصولی که از تحلیل الگوی رفتاری و مدیریتی امام (ره) در حد بحث حاضر می‌توان استنتاج نمود، عبارتند از:

اصل اول. محوریت ارزش‌های دینی در فهم و عمل قدرت

«ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم...
 نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاء است...»
 (امام خمینی ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱۵)
 و یا:

«هیچ قدرتی به اندازه مذهب نخواهد بود، و نظامی‌ها
 و سیاسی‌ها، اکثراً تحت نفوذ مذهب هستند.» (امام خمینی
 ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۰۰)

اصل دوم. تربیت قدرت سیاسی

«شیطان وسوسه می‌کند که تو حالا صاحب قدرت
 هستی، تو حالا صاحب کذا هستی، دیگران چکاره‌اند؟...
 این همه برای این است که انسان خودش را نساخته
 است...» (امام خمینی ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۷۲)

اصل سوم. اراده مردم و قدرت

«در اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت
 است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت
 تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از
 ما جایز نیست وامکان ندارد.» (امام خمینی ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۱۰)

اصل چهارم. رضایت مردم و قدرت

«شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند، شما کاری کنید که مردم به شما متوجه شوند ... کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید.» (امام‌خمينی ۱۳۶۱، ج ۷: ۲۵۳)

اصول چهارگانه بالا از جمله افزوده‌هایی است که مکتب امام‌خمينی (ره) به الگوی قدرت نرم در جهان معاصر ارایه نموده است. با این تفسیر تصویر تازه‌ای از قدرت نرم شکل می‌گیرد که به مقتضای ماهیت گفتمان سیاسی اسلام، بر بنیاد رابطه خدا-انسان (به عنوان خالق-مخلوق) قرار دارد. در این الگو، هم جانب ابعاد انسانی قدرت نرم- با تأکید بر دو عنصر مهم اراده و رضایت- و هم جانب ابعاد الوهی آن - با تأکید بر تربیت و ارزش‌های دینی- نگاه داشته شده و ترکیبی مناسب و کارآمد پدید می‌آید که نمونه بارز و عینی آن را می‌توان در نهضت امام‌خمينی (ره) مشاهده نمود. آنچه ملت ایران در جریان انقلاب اسلامی تجربه نمود، در واقع گذاری عینی و واقعی از سخت‌افزارگرایی متعارف به الگوی نرم‌افزارگرایی دینی بود که در عمل به مدیریت تهدیدات موجود و تأسیس جمهوری اسلامی ایران منجر شد. این الگو در صورت فهم کامل و بازتولید مبانی‌اش، می‌تواند همچنان و طی سال‌های آتی ثمر داده و بصورت نظریه‌ای مستقل و دینی به جهان معاصر عرضه گردد.

اثر حاضر از آنجا که به بررسی مفصل نظریه «قدرت نرم» به قلم «جوزف نای» می‌پردازد درخور توجه است. اهمیت این توجه زمانی آشکارتر می‌گردد که بدانیم عمده نویسندگان این حوزه در کتب و مقالات خود به این اثر ارجاع داده‌اند و این در حالی است که جای ترجمه کتاب در منابع فارسی خالی می‌نمود. نگارنده ضمن تقدیر از اهتمام مترجمان و اقدام ناشران، امیدوار است، در پی انتشار این کتاب، شاهد تحقیق، تألیف و نشر

آثار تکمیلی‌ای باشیم که مطابق آن الگوی قدرت نرم در گفتمان اسلامی - و با توجه به ظرایف و کارآمدی‌های ویژه آن - تبیین و عرضه گردد. موضوع مهمی که در مقدمه حاضر تلاش شد خطوط کلی آن مشخص شود.

ومن الله التوفیق

دکتر اصغر افتخاری

استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

خردادماه ۱۳۸۷

یادداشت‌ها

[۱]. مبادی نظری گفتمان سخت و نرم (Hard & Soft Discourse) منحصر به موضوع قدرت نبوده و امروزه در حوزه‌های مختلف کاربرد دارد. اصول و مبادی این دو گفتمان را با رویکردی سیاسی - امنیتی در «امنیت جهانی» آورده‌ام. درون‌نگری، محوریت رضایت به جای زور، توجه به ابزارهای نرم‌افزارانه بجای سخت‌افزارگراییانه، ازجمله این اصول هستند. (نک. افتخاری ۱۳۸۰: ۷۲-۹)

[۲]. ایده هنجاری شدن قدرت با توضیحی که آمد منحصر به مکاتب دینی نبوده و در مکاتب انسانی و مادی انگارانه نیز بدان عطف توجه شده است؛ با این تفاوت که نوع و ماهیت هنجارها با رویکردهای الوهی متفاوت می‌باشد. این موضوع را «رابرت کاکس» (Robert Cox) در فضای جوامع مدرن امروزی به بحث گذارده و از زایش گونه تازه‌ای از قدرت سخن گفته که ویژگی بارز آن هنجاری بودن آن است. (See Cox 2001) همچنین در کتاب «آینده ارزش‌ها» این موضوع در گستره بین‌المللی به بحث و بررسی گذارده شده است. (See Binde 2004)

[۳]. مسأله فرا روی قدرت از مرزهای متعارف، پدیده‌ای نیست که بتواند آن را صرفاً با راه‌کارهای قانونی مدیریت نمود. دلیل این امر به ماهیت قدرت، کاستی‌های قانون و ویژگی‌های انسان باز می‌گردد، که شایسته بررسی مستقل است. جهت مطالعه موردی با نگاه ایرانی نگاه کنید به: افتخاری (۱۳۸۱)؛ جهت مطالعه مبادی فقهی موضوع نیز نگاه کنید به: البوطی (۱۹۹۲).

فهرست منابع

الف. فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰-الف) «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای - و - آر. لیتل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۷۲-۹.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰-ب) اقتدار ملی: جامعه‌شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام‌خمینی (ره). تهران: عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی. تهران: دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶-الف) «دو چهره قدرت نرم»، در: جمعی از نویسندگان مجموعه مقالات همایش قدرت نرم و بسیج. تهران: دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۶-ب) «شرعی‌سازی در مقابل عرفی‌سازی: طراحی یک رویکرد بدیل انتقادی»، در: علی‌اکبر کمالی - به اهتمام - بررسی و نقد مبانی سکولاریسم. تهران: دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۲) خدا و انسان در قرآن. مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۰) تغییر ماهیت قدرت. مترجم: شاهرخ بهار و حسن نورائی بیدخت، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

_____ چهره‌های قدرت؛ گذار از سخت افزارگرایی به نرم افزارگرایی ♦ ۲۱

- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱) *صحیفه‌ی نور*. تهران: وزارت ارشاد.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹) *شؤون و اختیارات ولی فقیه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات*. (۳جلد)، مترجم: جمعی از مترجمان، تهران: طرح نو.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۶۹) *نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل*. تهران: قومس.
- کگل، استوارت (۱۳۷۹) *چارچوب‌های قدرت*. مترجم: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لاپی‌یر، ژان (۱۳۷۵) *قدرت سیاسی*. مترجم: بزرگ نادرزاده، تهران: فروزان.
- لوکس، استیون (۱۳۷۲) *قدرت: فرآیند انسانی یا شرّ شیطان*. مترجم: فرهنگ رجایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مکفرسون، سی.بی (۱۳۸۰) «مقدمه»، در: هابز، *لویاتان*. حسین بشیریه، تهران: نی.
- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳) *آزادی و قدرت و قانون*. مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- هابز، توماس (۱۳۸۰) *لویاتان*. مترجم: حسن بشیریه، (مقدمه) مکفرسون، تهران: نی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۰) *مدل‌های دموکراسی*. مترجم: عباس مخبر، تهران: روشنگران.

ب. عربي

- البوطي، محمد سعيد رمضان (١٩٩٢) ضوابط المصلحة في الشريعة الإسلامية. سوريه: الدار المتحدة للطباعة و النشر؛ بيروت: موسسه الرساليه.
- عوض جعفر، هشام احمد (١٩٩٥) الابعاد السياسية لمفهوم الحاكمية. ولايات المتحدة الامريكية: المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
- مراد، سعيد (١٩٩٢) نظرية السعادة عند فلسفه الاسلام. محمد عاطف العراقي (تصديق)، القاهرة: مكتبه الانجم المصريه.
- منجود، مصطفى محمود (١٩٩٦) الابعاد السياسية لمفهوم الامن في الاسلام. القاهرة: المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
- مهدوي كني، محمدرضا (٢٠٠٢) البداية في الاخلاق العملية. بيروت: دارالهادي.

ج. انگليسي

- Binde , Jerome -Editor- (2004) **The Future of Values**. Paris: Unesco Pub.
- Cox , Robert (2001) **Pathways of Power**. Berkeley: University of California Press.
- Nye , Jossph (2004) **Soft Power**. New York: Public Affairs.
- Russell , Bertrand (1983) **Power: a New Social Analysis**. New York: W.W. Norton.

مقدمه نویسنده:

سال ۲۰۰۳ در یک گردهمایی به نام گردهمایی جهانی اقتصاد (World Economic Forum) در شهر داوس (Davos) کشور سوئیس، حضور داشتم. در این نشست جورج کری (George Carey) اسقف اعظم کانتربوری (Canterbury) از وزیر امور خارجه وقت یعنی کالین پاول (Colin Powell) پرسید: چرا ایالات متحده بجای تمرکز بر قدرت نرم، فقط روی قدرت سخت متمرکز شده است؟ این سؤال برای من جالب بود چون اصطلاح قدرت نرم (Soft Power) را خودم برای اولین بار و در یک دهه قبل از آن و یا حتی خیلی زودتر ابداع کرده بودم. وزیر به درستی جواب داد: ایالات متحده برای پیروزی در جنگ جهانی دوم به قدرت سخت خود نیازمند بود. اما او ادامه داد: «چه چیزی بلافاصله بعد از کاربرد قدرت سخت اتفاق افتاد؟ آیا ایالات متحده قصد تسلط بر یک ملت خاص را در اروپا داشت؟ نه. قدرت نرم در طرح مارشال (Marshall plan) شکل گرفت... ما همین کار را در ژاپن هم انجام دادیم». (۱) در همان سال و در کنفرانسی که توسط ارتش آمریکا در واشنگتن برگزار شده بود درباره قدرت نرم سخن گفتم. یکی از سخنرانان دیگر در آن کنفرانس وزیر دفاع وقت

یعنی دونالد رامسفلد بود. (Donald Rumsfeld) به قول یکی از رسانه‌ها «افسر ارشد نظامی آمریکا [رامسفلد] به شدت تحت تأثیر [سخنان من] قرار گرفته و آن‌ها را تأیید می‌کرد». اما وقتی در همان کنفرانس از دیدگاهش در مورد قدرت نرم سؤال شد جواب داد: «معنی آن را نمی‌دانم» (۲) این بخشی از مشکل ماست. بعضی از رهبران ما اهمیت فراوان قدرت نرم را در جهان دگرگون شده بعد از ۱۱ سپتامبر درک نمی‌کنند. مثلاً سخنگوی سابق کاخ سفید یعنی «نیوت گینگریچ» (Newt Gingrich) درباره روشی که دولت بوش در عراق در پیش گرفته است اظهار داشت: «در واقع نکته کلیدی این نیست که چه تعداد از دشمنان را بکشیم. نکته این است که متحدی به متحدان خود اضافه کنیم؛ و این معیار بسیار مهمی است که آنها آن را درک نمی‌کنند» (۳) یکی از «قوانین» رامسفلد این است که «ضعف» (Weakness) تحریک کننده است. (۴) او کاملاً درست می‌گوید و من به هیچ وجه نمی‌توانم اهمیت حفظ قدرت نظامی را انکار کنم. همانطور که اسامه بن لادن (Osama Bin Laden) گفته است، مردم اسب‌های قدرتمند را دوست دارند. اما قدرت به شکل‌های مختلف بروز می‌کند و قدرت نرم هم نوعی قدرت است و مصداق ضعف نیست. دخالت ندادن این مفهوم در راهبرد ملی ما یک اشتباه جدی است.

«قدرت نرم چیست؟»، قدرت نرم عبارتست از توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار یا تطمیع. قدرت نرم از جذابیت فرهنگ، ایده‌آل‌های سیاسی (Political ideals) و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های ما از نظر دیگران مشروع و مورد قبول باشد، قدرت نرم ما افزایش می‌یابد. آمریکا از مدت‌ها قبل با مسئله قدرت نرم برخورد داشته است. کمی به تأثیراتی که آزادی‌های چهارگانه مورد نظر روزولت بر اروپا و [سایر مناطق جهان] در اواخر جنگ جهانی دوم گذاشت،

فکر کنید. به جوان‌هایی فکر کنید که پشت «پرده آهنی» (Iron Curtain) از طریق رادیوی اروپای آزاد (Radio Free Europe) به موسیقی و اخبار آمریکایی گوش می‌کردند، و یا تظاهرات سمبلیک دانشجویان چینی را با استفاده از نمادهای آزادی در میدان تیانامن (Tiananmen) به یاد آورید؛ به افغان‌های تازه آزادی یافته فکر کنید که در سال ۲۰۰۱ یک نسخه از لیست حقوق (Bill of Rights) شهروندان را از آمریکا درخواست کردند؛ اینها همگی مظاهر قدرت نرم آمریکاست. وقتی بتوانی دیگران را وادار کنی ایده‌آل‌هایت را بپذیرند و آنچه را بخواهند که تو می‌خواهی، در این صورت مجبور نخواهی بود برای هم جهت کردن آنها با خود پول زیادی صرف اجرای سیاست هویج و چماق (sticks and Carrots) کنی. اغوا همیشه مؤثرتر از اکراه است و ارزش‌های زیادی مانند دموکراسی، حقوق بشر و فرصت‌های فردی (Individual opportunities) وجود دارند که به شدت اغوا کننده‌اند. همانطور که ژنرال وسلی کلارک (Wesley Clark) گفته، قدرت نرم «به ما اثرگذاری بسیار بیشتری نسبت به سیاست‌های «موازنه قوا» (balance -of -power) عطا کرده است». (۵) اما اگر خودخواهانه عمل کنیم و پیام واقعی ارزش‌های عمیق‌تر خود را از بین ببریم، این جاذبه تبدیل به دافعه می‌شود. ایالات متحده شاید قویترین حکومت از زمان امپراتوری روم به بعد باشد، اما همانند روم، آمریکا نه شکست ناپذیر است و نه آسیب‌ناپذیر. روم تسلیم هیچ امپراتوری دیگری نشد اما در مقابل هجوم موج وحشی‌ها نتوانست تاب بیاورد. تروریست‌های مدرن امروزی که از فناوری‌های پیشرفته (high - tech) برخوردارند در حکم وحشی‌های جدید هستند. هر قدر جهان به طور ریشه دارتر سعی در مقابله با تروریسم کند، بیشتر مشخص می‌شود که بسیاری از فاکتورها خارج از کنترل آمریکا هستند. ایالات متحده به تنهایی قادر به شکار سران القاعده که در گوشه و

کنار جهان مخفی شده‌اند نیست. به همین صورت بدون اتحاد و همکاری کشورهای دیگر نمی‌تواند در هر جا جنگی را راه‌اندازی کند. زیرا همکاری و هم پیمانی کشورهای دیگر برای برقراری مجدد صلح بعد از پیروزی ضروری است.

جنگ چهار هفتگی عراق در بهار سال ۲۰۰۳ نمایش خیره کننده‌ای از قدرت سخت آمریکا بود که یک حاکم مستبد را از سلطنت کنار زد، اما این پیروزی، آسیب پذیری ما را در مقابل تروریسم برطرف نکرد. ضمن اینکه هزینه‌هایی را هم برای قدرت نرم ما در برداشت. بعد از اتمام جنگ عراق طی نظرسنجی‌ای که توسط مرکز تحقیقات «پیو» (Pew Research Center) انجام شد، مشخص گردید که میزان مقبولیت دولت آمریکا نزد مردم نسبت به سال قبل به شدت کاهش یافته است. حتی نزد مردم کشورهای مانند ایتالیا و اسپانیا که دولت هایشان در جنگ، از آمریکا حمایت کرده بودند، چنین پدیده‌ای قابل مشاهده است. همچنین جایگاه آمریکا در کشورهای اسلامی از مراکش گرفته تا ترکیه و سایر کشورهای آسیای جنوب غربی نیز افت کرده است. این درحالی است که ایالات متحده برای تعقیب جریان‌های تروریستی و پول‌های آلوده و سلاح‌های خطرناک آنها نیازمند کمک این کشورها است. به قول فایننشال تایمز (Financial Times): «برای پیروزی در صلح، ایالات متحده باید به همان اندازه در تمرین قدرت نرم مهارت نشان دهد که باید در جنگ قدرت سخت خویش را به نمایش بگذارد».^(۶)

من مفهوم قدرت نرم را ابتدا در کتاب (Bound to Lead) که در سال ۱۹۹۰ منتشر شد، مطرح کردم و در آن ایده قرار گرفتن آمریکا در انحطاط را که بعدها شایع شد، مورد بحث قرار دادم. در آن کتاب به این نکته اشاره کردم که ایالات متحده نه فقط از لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی قوی‌ترین کشور است بلکه در یک بعد دیگر که آن را قدرت نرم نامیدم، آمریکا یک

قدرت مطرح است. همچنین چند سال بعد از ورود این مفهوم به زبان عامه مردم خرسند شدم. این مفهوم بعدها به وسیله وزیر امور خارجه آمریکا، رهبران سیاسی و مقاله نویسان انگلستان و دانشگاهیان سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفت. در عین حال بعضی‌ها آن را اشتباه فهمیده و اثر آن را همانند اثر کوکاکولا، هالیود و لباس‌های جین کم اهمیت جلوه داده‌اند. ناامید کننده‌تر این که سیاست‌گذاران ما هم به این مهم توجه نمی‌کنند و بدون دلیل آن را کنار گذاشته‌اند.

در سال ۲۰۰۱ در کتاب «پارادوکس قدرت آمریکا» (The Paradox of American Power)، حدود دوازده صفحه را به قدرت نرم اختصاص دادم. که این فقط یک بخش کوچک از بحث گسترده‌تری تحت عنوان چند جانبه‌گرایی (Multi-lateralism) و سیاست خارجی بود که دوستان و منتقدان مرا برانگیخت که اگر بخواهم مفهوم این عبارت را به مخاطبان کاملاً بفهمانم - بطوریکه در سیاست خارجی مورد استفاده قرار گیرد - باید آن را پرورانده و کاوش بیشتری انجام دهم که هدف کتاب حاضر همین است.

کتاب حاضر به روابط بین‌الملل، قبل از جنگ عراق و در حین و بعد از جنگ می‌پردازد. جورج بوش پسر بر خلاف پدرش که در سال ۱۹۹۱ برای جنگ خلیج فارس یک ائتلاف گسترده را تشکیل داد، بدون قطعنامه دوم سازمان ملل و فقط با یک ائتلاف کوچک از کشورهای پشتیبان در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد. او نه تنها در این کار از محدودیت‌های ایجاد شده بوسیله متحدانش و برخی مؤسسات پا را فراتر نهاد بلکه درباره مشروعیت عملکرد ما در اذهان مردم، ایجاد تردید نمود. همچنین اضطراب گسترده‌ای درباره چگونگی استفاده آمریکا از قدرت برترش ایجاد کرد. سقوط شدید جاذبه ایالات متحده در سراسر جهان، جلب حمایت برای اشغال و باز سازی عراق را با مشکل مواجه کرد. پیروزی در صلح مشکل‌تر از پیروزی

در جنگ است و قدرت نرم برای پیروزی در صلح ضروری است. با این وجود، شیوه‌ای که ما با آن در عراق وارد جنگ شدیم برای قدرت نرم ما هزینه داشت هر چند در ظاهر و به سرعت به یک پیروزی در قدرت سخت رسیدیم.

خواننده‌ای که نوشته‌های قبلی مرا خوانده باشد ممکن است بپرسد که ورای بحث درباره جنگ عراق چه چیز جدیدی در این کتاب مطرح شده است. جواب این است که موارد جدید زیادی مطرح گردیده است. البته هم پوشانی‌هایی با نوشته‌های قبلی من در این کتاب وجود دارد اما این مربوط به فصل اول است که در آن مفاهیم اساسی مطرح شده است.

در این کتاب تعریفی دقیق‌تر و مثال‌های بیشتری ارائه شده و از اطلاعات مربوط به نظرسنجی‌های جدید استفاده گردیده و پژوهشی تاریخی نیز در این مورد انجام شده است. هم چنین تأثیرات و محدودیت‌های قدرت نرم به گونه‌ای جدید در این کتاب مورد کاوش قرار گرفته است. علاوه بر این، فصل اول شامل تحلیل من در مورد شرایط متغیر قدرت نرم در سیاست بین‌الملل و علت اهمیت بیشتر قدرت نرم نسبت به گذشته می‌باشد.

فصل دوم منابع قدرت نرم آمریکا در فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های ملی و فراملی ما را مورد بررسی قرار می‌دهد. به دلیل اینکه آمریکایی‌ها تنها کسانی نیستند که با مفهوم قدرت نرم سر و کار دارند. فصل سوم به قدرت نرم در کشورهای دیگر و بازیگران غیر دولتی می‌پردازد. فصل چهارم مشکلات موجود بر سر راه استفاده درست از قدرت نرم در دیپلماسی عمومی را بررسی می‌کند و در نهایت فصل آخر نتیجه‌گیری خلاصه‌ای را از معنای کلی قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده در برهه‌ی بعد از جنگ عراق ارائه می‌دهد. آمریکایی‌ها - و دیگران - با چالش پیش‌بینی نشده در رابطه با جوانب تاریک جهانی سازی و خصوصی سازی جنگ که با

فناوری‌های جدید همراه بود مواجه شده‌اند. این امر به درستی مورد توجه جدی راهبرد جدید امنیتی ما قرار گرفته است و تحت عنوان جنگ با تروریسم مطرح می‌گردد. تهدیدات بوجود آمده بوسیله گونه‌های مختلف تروریسم همانند جنگ سرد به سرعت قابل حل نیست و قدرت سخت نظامی در این مورد نقش اساسی را ایفا خواهد کرد. دولت آمریکا، توجه بسیار زیادی به قدرت نرم خود دارد، چرا که همانند چالش جنگ سرد، با این موضوع با قدرت نظامی صرف نمی‌توان روبرو شود. به‌همین دلیل است که می‌گوییم درک درست‌تری از قدرت نرم برای آمریکایی‌ها - و دیگران - ضروری است. در همین ارتباط مفهوم دیگری شکل گرفت که از آن به قدرت هوشمند (Smart Power) می‌توان یاد کرد، این قدرت نه سخت و نه نرم است بلکه هر دوی آنها را دربر می‌گیرد (جوزف نای ژانویه ۲۰۰۴).

سپاسگزاری

اگر چه ممکن است مفهوم قدرت نرم را من ابداع کرده باشم، اما این کتاب فقط حاصل تلاش من نیست. من به افراد زیادی به جهت ایفای نقش در این کتاب مدیون هستم. ابتدا از متیو کوهات (Matthew Kohut) دستیار تحقیقاتی‌ام که نظرات و پیشنهادات ارزشمند و جریان داده‌های بی‌پایانی را برایم فراهم کرد تشکر می‌کنم. او در تلاش‌هایش خستگی ناپذیر بود. الکساندارا اسکاکو (Alexandara Scacco) پیش از آنکه فارغ‌التحصیل شود، در نگارش این کتاب ما را یاری کرد و باهوش سرشار و اشتیاق خود، نقش برجسته‌ای در تدوین این اثر ایفا نمود. کسی که قبل از الکساندرا نقش وی را بر عهده داشت یعنی نیل روزندورف (Neil Rosendorf) بطور مستقیم روی این کتاب کار نکرد اما به من کمک کرد تا با تاریخ دیپلماسی فرهنگی آشنا شوم. این کمک‌ها در فصل دوم و چهارم مؤثر بود. بسیار خوشحالم که از نعمت کار با این همکاران بسیار خوب و جوان برخوردار بودم. همکاری عده‌ای از افراد، کار پژوهش ما را بسیار آسان نمود. اندرو کوهات (Andrew Kohut) و نیکول اسپولدا (Nicole Spulda) در مرکز تحقیقات پیو با اطلاعاتشان کمک فوق‌العاده‌ای به من کردند. سالی کویسل

(Sally Kuisel) از مؤسسه آرشیوهای ملی (National Archives)، سوزان ان. گریم (Susan N. Garim) و ارین کریر (Erin Carriere) در وزارت امور خارجه و کتابداران دانشگاه‌ها مانند سوزانه ونز (Suzanne Wanes)، جولی رواک (Julie Revak) و کارلا لیلویک (Carla Lillvik) همگی با من همکاری‌های قابل توجهی داشتند. هم چنین از همکارانم در مدرسه دولتی کندی (Kennedy School of Government) بی نهایت متشکرم که در این چند سال یک فضای فکری غنی را برای تحلیل سیاست بوجود آوردند. من ایده‌های در این کتاب را مدیون تبادل نظریا یک گروه مطالعاتی در مؤسسه بینش‌های حکومتی برای قرن بیست و یکم (visions of governance fore the Twenty-first century) که چند سال در آن عضو بودم، می‌باشم. کمک‌های ویژه‌ای در قالب نظراتی ارزشمند در پیش نویس فصل‌های کتاب توسط گراهام الیسن (Graham Allison)، مارک مور (Mark Moore)، جان روجی (John Ruggie)، استفن والت (Stephen Walt) و جون گورمن ولیامسن (Joan Goodman Williamson) به من شد. سایر دوستان و دانشجویان سابقم و خانواده ام که کمک‌های ارزشمندی به من کردند عبارتند از: کرت کمبل (Kurt Campbell)، فن همپسن (Fen Hampson)، استنلی هافمن (Stanely Hoffman)، آن هالیک (Ann Hollick)، پیترو فیور (peter Feaver)، بن نای (Ben Nye) و استفن یتو (Stephen Yetiv). لازم است تشکر بسیار ویژه‌ای از رابرت کیوهان (Rabert Keohane) که چندین دهه دوست و همکار صمیمی‌ام بوده به عمل آورم که نه تنها نقدهای بسیار ارزشمندی را در پیش‌نویس فصل‌ها انجام داد، بلکه بخاطر مطالب زیادی که در طول سال‌ها گفتگو و تألیفات مشترک از وی آموختم‌ام از او

سپاسگذارم. در نهایت از کیت دارنتون (Kate Darnton) بخاطر ویرایش نافذ و هوشمندانه اش تشکر می‌کنم.

مانند همیشه عمیق‌ترین تشکرم را به مولی هاردینگ نای (Molly Harding Nye) تقدیم می‌کنم.

فصل اول

ماهیت متغیر قدرت